

زبان پارسی و هنر تئاتر

زبان پارسی، از لحاظ طرز ساختاری که دارد و تکاملی که یافته است، برای نمایش از جمله بر پایه ترین زبان‌های دنیاست. با این‌همه تاکنون بااهمیت زبان پارسی از نظر دراماتیک بسیار کم توجه شده است. آقای ذیح هرود که سالهای فراوان در این باره کوشیده، نمایشنامه‌های پراچی چون «در راه مهر»، «جیجک علیشاه» و «حکیم پاشا» نگاشته و در راه باطن «زبان مخصوص تئاتر» کوشش بسیار کرده اند ایشان بخواهش ما پذیرفته اند که نظریات و تجارب خویش را در جمع باین مسئله برای علاقه‌مندان بهر تئاتر بیان نمایند.

قسمت اول نوشته ایشان چنین است: درباره زبان پارسی که در دستور زیرین میتوان یافت. در قسمت دوم، نویسنده ارجحیت در جمع بزبان پارسی از نظر «صداشناسی» (فونیتیک) و وزن شعر و وزنهای گوناگون شعر گفتگو خواهند کرد و در قسمت سوم در جمع بخش زبان پارسی در پیشرفت هنر تئاتر در ایران سخن خواهند گفت.

ما بیقین داریم که این سلسله مقالات مورد توجه همه دانشمندان و علاقه‌مندان و هنرجویان قرار خواهد گرفت. و شاید لازم بیادآوری باشد که مجله مطالعات خوانندگان مطلع را در این باره با نهایت شوق بچسب خواهد رسانید.

ژورنال علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بخش نخست - بحثی درباره زبان پارسی

در قرن هشتم میلادی دانه زبان فارسی از اواسط آسیا تا کناره‌های پیرانه کشیده میشده و اکنون هم يك نقره سمرقندی و بخارایی و کابل و کشمیری و گرمانشاهی با وجود بعد مسافت با لهجه مخصوص خود می توانند همدم و همنشین یکدیگر باشند. همچنین هیچ لهجه و زبانی در این سرزمین‌های وسیع آسیای غربی یافت نمی شود که در سبک و اصطلاحات دینی و علمی و ادبوانی آن تاثیری از فارسی و دست ایرانی نبینیم.

زبان سانسکریت و پالی و لاتین و یونانی و زبان‌ها و لهجه‌هایی که از آنها جدا شده خوبشوندان کهنسال و نو خاست زبان فارسی و مدارک اصالت الفاظ آن میباشند. سر زمین این زبان‌ها از اواسط آسیا تا اقصای اروپا کشیده شده است و هیچ زبانی در جهان نیست که در

زبان فارسی در ظرف چند هزار سال پس از پیرودن چند مرحله از مراحل سنگسکوئی در يك سر زمین پهنساور برجیستی در پرتو دین و دولت و صنعت بدین صورت سهل و ساده درآمده و همه آثار این مراحل در دست است.

ادبیات «مزدیسنی» و کتیبه‌های میخی و آثار نوشته «تورفانی» و «سندی» ... و پهلوی هر یک مرحله‌ای از سیر این زبان را در ادوار گذشته نشان میدهد. اشعار رودکی و شاعران که زمینه اش بایستی از یازده قرن بیشتر باشد امروز از قدیمترین آثار ادبی زبان‌های زنده جهان بشمار می‌آید و نزدیکی زبان ادبی آن آثار به زبان تکلمی پس از هزار سال بی نظیر و شکفت آوراست.

خاندان آن‌ها هم فرزندان غنی و توانا و سخنگویان متفکر در هر رشته داشته باشد.

زردیکی زبان فارسی با خوبشوندان خود در قدیم خیلی بیشتر از این روزها بوده است ولی با وجود این مدت طولانی این نزدیکی کاملاً از میان نرفته است.

از دو سه هزار سال پیش به نظر طرف در ایران و روم اگر کسی در خانه ای را می‌گوید در هر دو کشور جواب می‌شاید «کی است» و اکنون هم در هر دو کشور اگر دردی را بگویم همین جواب را خواهیم شنید.

زبان فارسی در هنگام پیوند مراحل چندوی بی بردن سخنگویان بر موز سخنگوی رخت کم مشکلات پیوند را رها کرده و احتیاجات خود را در بیان معنی و خوش آهنگی از هر حیث حفظ و فراهم نموده است.

بک کودک و با یک پیواد فارسی زبان چند برابر یک کودک و با یک پیواد زبانهای دیگر کلمه برای ادای معانی در اختیار دارد. برای این که به این نکته مهم بی بریم ملاحظه نماییم که چند کلمه در زبان فارسی از کلمات ساده ذیل می‌توانیم ترکیب کنیم: سر، دست، دو، چشم، پاهل، گوش، زبان، دندان، لب، پیش، پس، بالا، پایین، کنار، فرو، ...

پس از ساختن این کلمه های مرکب آنها را بزبان دیگر مثل عربی و فرانسه نقل کنیم و ببینیم آیا بی سوادان و کم سوادان و کودکان آن زبانها آنها را می‌فهمند و می‌توانند در جمله درست بکار برند.

همچنین می‌بینیم که بی سوادان و کم سوادان فارسی زبان در جمله بندی غلط های صرفی و نحوی که در زبانهای دیگر عادی و شایع است نمی‌کنند و حتی برخی از آنها نیز شعرهایی سروده اند که در روانی و زیبایی نظیر استادان بزرگ سخن و ادب است. شاعر عباس که زمانش خیلی نزدیک به ماست می‌گوید:

دو چشم مست تو خوش می‌گشته ناز از هم

می‌گفته دو بد مست احتراز از هم

شعی خواب و بهم ریخت خیل مرگانت

گشای چشم و جدا کن سیاه ناز از هم

هیچ پیواد یا کم سواد فارسی زبان نیست که در خواندن این دو بیت غلطهای صرفی و نحوی کند یا آنکه از ذوق زیبایی و لطافت آن درمانده گردد.

فرضا اگر کسی درست تواند بخواند گناه خط است نه زبان.

در زبان فارسی حروفی که تلفظ آن مشکل باشد نیست و در ویل های ش گانه اش جلی و کاملاً از هم ممتاز است. کمتر فارسی زبانی است که وزن شعر را با گوش نتواند تشخیص دهد زیرا که پیواسطه کامل پیوند دستگاه ویل و سوابق سخنگوی چند هزار ساله زبان طوری روان و خوش آهنگ شده که کمتر کسی لغزش وزن را

بهم میزند و گوش آن را تشخیص میدهد.

و نیز چون کوتاهی و کشیدگی ویلها تأثیری در معنی کلمه ندارد می‌توان آیهائی سرود که به بحر خوانده شود. بیت ذیل که نظار بسیار دارد برای نمونه داده میشود:

ساقی از آن باده منصور دم

در دك و در ریش من صور دم

در زبانهای دیگر تشخیص وزن شعر با گوش و سرودن آیهائی از این قبیل دیده نشده و از اینجا معلوم میشود که دستگاه ویل آنها گرد یک بطبیعت نیست.

خلاصه مشکلات کنونی فارسی فقط از نظر کلمات جعلی است که فرق باطنی آن هم در نشر فارسی بکار برده اند و موز بوط به ساختمان زبان نیست و به آسانی میتوان زبان را از این آلودگی مصنوعی پاک کرد. اینکه زبان بی رویه مشکل و کلمات سمعی جعلی باعث تلف شدن عمر گرانمایه و مانع پیشرفت فکر انسان است نظرات تازه ای نیست.

آیهائی بی نظیر ذیل که از منظومه گلشن راز پس از مقابله نسخه های خطی بسیار انتخاب شده توجه به این موضوع را از قرنهای پیش باین طرف می‌رساند.

لفت با اشتقاق و صرف با نحو

همی گردد همه پیرامن حرف

هرانکو جمله عمر خود دو این کرد

بهرزه صرف هر نازنین کرد

ز جوش فشرخک افتاد در دست

نیاید مفر آن کو پوست نشکست

تباشند اهل معنی را معقول

زهر لفظی مگر بهر وضع اول

سباع و نقل لفظ از عرف عام است

چه داندهام کن معنی کدام است

بترد من غنود الفاظ منقول

بدان معنی فتاد از وضع اول

چو اهل دل گفته تعبیر معنی

نظار کن در معانی سوی غایت

لوازم را یکایک کن رعایت

خامی از آن تشبیه می‌کن

ز دیگر وجه ها تزیه می‌کن

که محسوس آید این الفاظ مسبوع

اگر از بهر محسوسه موضوع

هر آنکس کو شناسد این سه حالت

بداند وضع الفاظ و دلالت

بگنم وضع الفاظ و معانی

ترا سر بسته گیر داری بدانی

در شرح کامل گلشن راز در تفسیر این بیت نوشته است و کلمه تعصیب لفظ است به آراء معنی به حدیثی که هرگاه آن را بشنود یا ببیند و با بگویند آن معنی از دست افتاد شود.

علمی و ادبی محسوب میشود.

برای روشن شدن مطلب دراجع بنا برینج تناثر قبل از ظهور اسطو مختصری در اینجا توضیح میدهیم.

اصول هنر درام

ظهور ارسطو

ارسطو در سال ۳۸۴ ق.م. بدنیا آمد و در ۳۲۲ ق.م. در شصت و دو سالگی بدرود زندگی گفت. بطور تحقیق نمیتوان گفت که این کتاب نفس را ارسطو در چه دوره ای از ادوار زندگی خود تصنیف کرده است ولی همبعضقان بر آنند که باید آنرا در حوالی سال ۳۳۰ ق.م. یعنی هشت سال پیش از مرگش بیابان رسانیده باشد. در حوالی این سنوات هنر درام و مخصوصا تراژدی باطنی درجه ترقی خود رسیده بود و معانی و تقاضای آثار نویسنده گان گذشته داشت بتدریج آشکار میشد. «اخیلوس» Aeschylus (۵۰۶ - ۵۲۵ ق.م.) در آثار دراماتیک خود همان اصول و قواعد ابتدائی را که در ایون Arion در حدود شصت سال پیش از میلاد «فرینی کوس» Phrynichus (از ۵۱۱ تا ۴۷۲ ق.م.) در اوج شهرت خود بوده است وضع کرده بودند دنبال کرد و آنها را در آثار خود بکار برد. امتیاز بزرگی که اخیلوس بر متقدمان خود دارد بیشتر از جهت قدرت بیان و دقت نظر او در توجیه و توصیف شخص بازمیباشد. بنا بر این چون توصیف شخص بازمی بهترین ارکان فن نمایشنامه نویسی میباشد میتوان گفت که اساس ربابه تراژدی یونان قدیم بتوسط اخیلوس تقریباً یک قرن و نیم پیش از ظهور اوسطو گذاشته شده است. اخیلوس در ۴۹۹ ق.م. در مسابقات هنری و ادبی که در یونان تشکیل میشد باغضابزه نائل گردید و از آن تاریخ تا پایان عمر خود قریب هفتاد نمایشنامه تصنیف کرد که فعلاً بیش از هفت نای آنها در دست نیست.

بعد از اخیلوس

جانشین اخیلوس «سوفکل» Sophocles (۴۰۶ - ۴۹۵ ق.م.) بود که ذاتاً نرم تر و روحاً ملایم تر از اخیلوس و طبعش لطیفتر و ذوقش بیشتر از وی بود ولی عظمت و جلال اندیشه های او را نداشت. پس از او «وریپید» Euripides (۴۰۶ - ۴۸۰ ق.م.) با جرعه ظهور گذاشت. افکار و اندیشه های او ریپید بسرمد روی زمین نزدیکتر بود تا به آویسب انسواع. حسادت دیگر پیش از متقدمان خود نیز ندگی روزانه و اخلاق و اطوار مردم می اندیشید. بدنبه اعتقادی نداشت و بهین جهت برخلاف اسلاف خود همیشه مسائل اجتماعی و اخلاق و رفتار مردم بزمان خود را اساس کار خود قرار میداد. البته آثار هر سه نفر مشعرون از لطف و زیبایی های عقلی و ادبی و فلسفی است ولی در آثار نویسندگان بعد از آنها این لطف و کمال دیگر وجود ندارد و میتوان گفت که هنر درام بعد از «وریپید» در یونان قدیم رو به تنزل گذاشت. بنا بر این ارسطو که کتاب خود را بقرش در سال ۳۳۰ ق.م. بانام رسانیده است گو که کاملترین و لطیفترین نمونه آثار دراماتیک را در اختیار داشته ولی از معاصرش

تحلیق تاریخی

از زمان ارسطو تا حال اصول نظری هنر درام فکر بسیاری از نقادان و فلاسفه بزرگ را بخود مشغول داشته است. دلیلیش کاملاً آشکار است زیرا هنر درام بیجبهه ترین و در عین حال جالبترین انواع آثار ادبی میباشد. درام بیش از هنر های دیگر بارک و درشته اقوام ملل بستگی دارد مردم از هر طبقه که باشند مفتون و مسحور آثار دراماتیک میشوند. درام اجتماعی تربیت هنر های زیباست و در عین حالی که میتواند به ادبی درجه فارس Farce عمول کند باطنی مرتبه شکوه و جلال تراژدی نیز عروج میکند. از طریق هنر درام میتوان شریفترین و عالیترین احساسات بشری را توجیه و تفسیر کرد. بشر در تمام ادوار تاریخ تمدن و فرهنگ خود این نکته را درک کرده و بهین دلیل سعی داشته است بر موزو اسرار بر پیچ و خم این هنر بزرگ بی ببرد و حقایق آن را کشف کند.

ارسطو و هنر درام در یونان قدیم

بابه تمام مطالعات و تحقیقات انتقادی در باره اصول و قواعد هنر درام بر اظهارات است که ارسطو در کتاب معروف خود بنام «تعلیق Poetics» تضعیف کرده است. از موقبیکه کتاب مزبور نوشته شده است تا کنون مطالب آن همیشه مرجع بحث و استدلال و مورد استناد نویسندگان و نقادان و هنرستان بزرگ جهان بوده است. در دوره قرون وسطا نویسندگان و محققان آنرا مثل یک کتاب مقدس آسمانی عزیز و معتبر می شمردند و پیروی از احکام و دستور های آنرا برهنه کسی فرض و ستم و انحراف و تعطیل از آنرا گناه بزرگ می بنمادند. در دوره معاصر هم عقاید و افکار او در دانشگاهها و مجامع بزرگ علمی و هنر گاه روزی مورد بحث و انتقاد علما و دانشمندان میباشد. با این تفاوت که امروز کسی بیانات این فیلسوف بزرگ را در حسی منزل و ابراد ناپذیر نمیداند. زمانی بود که همه شعرا و نویسندگان خود را ملزم میدانستند که از اصول و قواعدی که ارسطو وضع کرده است کاملاً مطابقت کنند و انحراف از آنرا بر خلاف کتبه اصول هنری و ادبی میدانستند. ولی امروزه که اظهارات استاد کاملاً حلاجی و بعضی مردود و بعضی مورد قبول واقع شده است افکار او را بیشتر میتوان دریافت و بسق فکر او بیشتر میتوان پی برد. قدرت فکر و تیز بینی او امروزه بیشتر از این جهت بر ما معلوم است که بسا به معنر درام در زمان او آگاه هستیم و می دانیم که زمینه مطالعات و کنر در این باره تا چه پایه محدود بوده است. با این وصف بسیاری از عقاید او هنوز اساس و بنیاد این فن بزرگ

کمی که نامش شبانه ذکر کردن باشد وجود نداشته است هیچ يك از درام نویسان معاصر ارسطو این قدرت و اعتماد هنری و ادبی را نداشتند که مکرر عقیده و سبک جدیدی بنگار کنند و آنچه که این سه نفر وضع کرده بودند ملاک و معیار تشخیص کار نویسنده‌گان جوان قرار می‌گرفت و اینطور بنظر می‌رسید که این سه استاد تمام مشکلات کار خود را بقوه فکر دقیق خود موشکافی کرده اند و چیزی برای دیگران باقی نمانده است که حل کنند.

گمندی

از مدارک و شواهدی که در دست داریم چنین استنباط میشود که در یونان قدیم ترفی گمندی بسیار بطنی بوده است. چون اولاً مردم آن گمندی را کاری بی‌بهره و بی‌توان می‌شمردند و صرف نظر از نمایشهای صامت، میبیک، قبائل روستایی دوربان Dorian (۱) که با خستال‌نوی «ارستوفان» Aristophanes آنها و امینای آثار خود فرار داده است نقادان و مورخان درام آثار یونان پیش و تحول گمندی را در یونان به دوره قدیم میانه و جدید تقسیم کرده‌اند. برجسته‌ترین نویسنده دوره گمندی قدیم که رونق آن تقریباً از ۴۷۰ تا ۳۹۰ ق. م ادامه داشت ارستوفان (تولدش در حدود سال ۴۴۷ ق. م) بوده است. موضوع نمایش‌های ارستوفان بیشتر مطالب سیاسی و انتقاد از اوضاع و احوال اجتماعی زمان بود که بصورت مبالغه‌آمیز و توجیه‌مبند، اینقبیل نمایشنامه‌ها با حقیقت و واقع چندان وفق ندادند و بیشتر مبتنی بر تصویر و خیال شاعر بود.

آثار دوره میانه دارای جنبه‌های اجتماعی قوی‌تر می‌باشد و دوره آخر یاد دوره جدید که بیشتر مربوط به طرز رفتار و عادات و سنن غاریق‌العاده طبقات مختلف مردم زمان است توسط «مناندرا» Menander باوج ترقی و کمال رسیده.

آثار مناندرا تا حدود سال ۳۲۰ ق. م یعنی حوالی سال مرگ ارسطو چندان مورد قبول عامه نبود و شهرت زیاد نداشت. ولی از حوالی ۳۲۰ ق. م تا اواسط سده ششم پیش از میلاد در اوج رواج و شهرت باقی بود ولی از آن تاریخ نیمه آن‌هم مثل تراژدی بکلی از خاطرها محو و فراموش گردید. بنا بر این ملاحظه می‌کنیم که در زمان حیات ارسطو هنر درام آن رونق و رواجی را که انتظار میرفت نداشته است. ارسطو بنا بر سنت معمولی زمان خود ارزش و اهمیت گمندی عصر خود را ذک نمی‌کرد، باین جهت است که کتاب او بیشتر مربوط به تراژدی و سبک حماسی Epic که توسط نویسندگان بزرگ قدیم یونان با علاقه درجه ترقی رسیده بود می‌باشد و راجع به گمندی مطلب جداگانه ندارد.

لذا عقاید ارسطو در مورد آثار ادبی و هنری نویسنده‌گان معاصرش هم کامل نیست.

۱ - دوربانیها قبائلی بودند که تقریباً دوازده قرن پیش از میلاد بنا به یونان هجوم آوردند و در ناحیه دوریس Doris و اطراف آن اقامت گزیدند.

همان طور که مذکور داریم ارستوفان در اواخر سده هجدهم میلادی مورد قبول عموم نویسندگان و فلاسفه بود و نظرهای او مانند اصول دین اطاعت و اجرام باشد. اصولی که ارسطو وضع کرده بود مبنای ملاک تشخیص آثار ادبی نویسنده‌گان بود. البته مردان بزرگی چون شکسپیر در عمل کوچکترین توجه باظهارات او ننموده‌اند ولی بهر حال اصول ارسطو تا زمان درایمن (Dryden) و اوژبه (Ogier) همچنان بقوت خود باقی بود ولی از این زمان بعد نویسندگان بتدریج بخودجرأت دادند که به عقاید و اصول موضوعه او انتقاد کنند نقادان عقیده داشتند که اگر ارسطو در دوره معاصر آنها زندگی میکرد و از سبکهای نو و ابتکارات جدید هنر درام آگاه میشد عقاید خود را مسلماً تعدیل میکرد.

وقتی شخصی کتاب بو تطبیقاً مطالعه میکند نباید توجه داشته باشد که مصنف آن چهار قرن پیش از میلاد میزیست است و راجع به پیشرفتهای عیبی که بعدها بتوسط نویسندگان رومانتیک حاصل شد نمیتوانست اظهار عقیده کند. ارسطو از زمینه فکر و وسعت و دامنه کار گمندیهای «مناندرا» نیز بی اطلاع بوده. علاوه کتاب: تطبیقاً کتاب انتقادی نیست و هیچگونه شایسته بین مطالب این کتاب و نوشته‌های نقادانی چون «آرنولد» Arnold (نقاد انگلیسی) و «برونتی» Brunetiere (نقاد فرانسوی) موجود نیست. از این گذشته تنها بعضی از کلیات و عبارات آن در نتیجه مرور زمان تحریف شده و تشخیص بعضی عبارات در مشکل و معال ساخته است بلکه در بعضی موارد تمام جمله ناقص و نارسا می‌نماید. از این رو عده‌ای معتقدند که با احتمال قوی این رساله قسمتی است از یک کتاب بزرگ و کامل که از این رفته است و شاید هم یادداشتهای بکلی از دانشجو یونان و طرابلسی است که در «لاسیوم» Lycium در محضر درس استادش مورد مبیانه و از مطالبی که ارسطو شنیدهها بیان میکرده است یادداشت بر مدهاشته است.

این نقادان همچنین عقیده دارند که بحث درباره بعضی از مسائل هنری درام از قبیل تکنیک و صحنه سازی و موضوع نمایش و غیره از جمله مسائلی است که بنا بقاعده باید در کتاب مفصلتری که او باید و جامع تمام اصول و علوم مربوط به درام است نوشته شده باشد.

بهر حال با تمام مطالبی که بیان شده ارسطو مقام شایخ معنوی خود را همچنان حفظ کرده است و هنوز اثرکتابین صحت و کمال راجع بفتون مختلف درام نوشته نشده است.

- ۱ - شاعر و نویسنده انگلیسی که در ۱۶۳۱ متولد و در ۱۷۰۰ وفات یافته است.
- ۲ - شاعر و نویسنده فرانسوی که در ۱۶۰۰ متولد و در ۱۶۶۰ وفات یافته است.
- ۳ - قطعه زمینی در نزدیکی شهر آن که ارسطو در زیر سایه درختهای آن درس میداد.